

تأثیر شعر حافظ بر شعر اقبال لاهوری

دکتر سید محمد فرید

استادیار، گروه فارسی، دانشکده خاورشناسی

دانشگاه پنجاب، لاهور- پاکستان

همامشتاق

مرئی گروه فارسی، دانشکده دولتی بانوان، گوجرانواله- پاکستان

چکیده:

حافظ شیرازی (د. ۷۹۲ق) از بزرگ ترین غزل سرایان فارسی بود، بسیاری از شاعران مهم تحت تأثیر شعر و افکار حافظ بودند و در استقبال او شعر سرودند. یکی از آنها شاعر و فیلسوف و نویسنده بزرگ شبه قاره اقبال لاهوری (د. ۱۹۳۸م) بود. او شعر حافظ را دوست داشت. در این مقاله تأثیر حافظ بر شعر اقبال لاهوری بررسی شده است.

واژه های کلیدی: غزل، حافظ شیرازی، ادب و شعر فارسی در شبه قاره، شعر

فارسی اقبال لاهوری، سبک هندی

حافظ شمس الدین محمد (د. ۷۹۲ق) از بزرگ ترین غزل سرایان زبان فارسی، اهل شیراز بود. تولدش هم باید در ربع اول قرن هشتم روی داده باشد. (حافظ: ۱۹۸۴م: مقدمه). آگاهی های آغاز زندگی وی کمی به ما رسیده است. تنها مآخذ معتبری که از روزگار حافظ بر جای مانده، مقدمه ای است که دوست و همدرس او محمد گلندام بر دیوان خواجه شیراز نوشته بود. چون او حافظ قران بود، حافظ تخلص می کرد. او دیوانی دارد که مشتمل بر غزلیات بی نظیر است. غزل حافظ مظهر لطیف ترین اندیشه های عرفان می باشد. در اشعار او تشبیه و استعاره و ایهام و مراعات النظیر و دیگر صنایع شعری فراوان به کار رفته است. در گفتار حافظ قدرت خیال انگیزی به خوبی آشکار است. غزل حافظ صدای سخن عشق است و هر کسی را مجذوب می سازد. سخن او جاودانی است. سروده های او زبان دل است و صدای روح است و هر صاحب ذوق را به وجد می آورد. کمتر غزل سرای پارسی گو را، پس از حافظ می توان یافت که او از محتوای یا صورت شعرش تاثیر نپذیرفته باشد. اشعار حافظ از ابتدا توجه شاعران هم عصر او را برانگیخت و دیری نگذشت که بسیاری از پارسی گویان شبه قاره نیز تحت تاثیر طرز سخن حافظ قرار گرفتند. در قرن نهم هجری مهاجرت به هند رواج زیادی میان اهل ادب نداشت، اما در قرن دهم هجری شاعران سبک هندی توجه ویژه ای به غزلیات حافظ نشان دادند و شعر حافظ در میان آنها نمونه اعلائی سخن شمرده شد. اما قرن یازدهم و دوازدهم هجری از لحاظ وجود شاعران برجسته دوره بسیار غنی بود. شعرای سبک هندی

با وجود این که در پی مضامین تازه و دنبال تخلیق ترکیبات نو بودند و در سنت ادبی متفاوتی شعر می سرودند، از دیوان حافظ بهره می جستند. بنا بر این حافظ بدون شك از جمله شاعرانی است که تاثیر زیادی بر خیال و زبان شعری شاعران سبک هندی داشته است. برخی شاعران مهم شبه قاره که تحت تاثیر شعر و افکار حافظ بودند و در استقبال او شعر سرودند بدین قرار اند: عرفی شیرازی (د. ۹۹۹ق)، فیضی دکنی (د. ۱۰۰۴ق)، نظیری نیشابوری (د. ۱۰۲۱ق)، ظهوری ترشیزی (د. ۱۰۲۵ق)، طالب آملی (د. ۱۰۳۲ق)، منیر لاهوری، (د. ۱۰۵۴ق) قدسی مشهدی (د. ۱۰۵۶ق)، صایب تبریزی (د. ۱۰۸۷ق)، غنی کشمیری (د. ۱۰۷۹ق)، ناصر علی سرهندی (د. ۱۱۰۸ق)، اشرف مازندرانی (د. ۱۱۱۶ق)، بیدل دهلوی (د. ۱۱۳۳ق)، آفرین لاهوری (د. ۱۱۳۳ق)، حزین لاهیجی (د. ۱۱۰۸ق)، غالب دهلوی (د. ۱۲۸۵ق)، و اقبال لاهوری (د. ۱۹۳۸ق)۔ (وفایی: ۱۳۹۲: ص ۷).

اقبال لاهوری (د. ۱۹۳۸م)، شاعر و فیلسوف و نویسنده بزرگ شبه قاره به شعر حافظ توجه بسیار داشت. او اگر چه با افکار حافظ هم داستانی نداشت؛ اما زبان رمزی او را بسیار دوست داشت و بدین سبب حافظ را سر مشق قرار داد. (اکرم: ۱۹۹۹م: ص ۱۹) اقبال شعر حافظ را بی نهایت دوست داشت و گفته است ”وقتی که من در رنگ حافظ می باشم، روح حافظ در من حلول می کند“. (همو: ۲۰۰۷: ص ۱۰۲م). علامه محمد اقبال نوای خود را از شهر زیبای او سر داده و می گوید:

تنم گلی ز خیابان جنت کشمیر دل از حریم حجاز و نواز شیراز است

(اقبال: ۱۹۹۰ م: ص ۳۱۳)

حافظ شیرازی و اقبال لاهوری اگرچه در دوره های مختلف زندگی کردند اما ادوار آنها از لحاظ حوادث تاریخی شباهتی دارند. قرن هشتم که حافظ در آن می زیست، دوره پر آشوب بود. حمله های تیمور تمام کشور را به خونریزی کشید. حافظ در آن دوره شعر بسیار لطیف سروده است. (اکرم: ۲۰۰۷ م: ص ۱۰۲)

حافظ می گوید:

آب و هوای فارس عجب سفله پرور است کو همرهی که خیمه از این خاک بر کم
قرن چهاردهم یعنی عصر اقبال مثل دوره حافظ بسیار وحشت ناکی بود.
جنگ جهانی اول تمام اطراف جهان را تباه کرده و انسان را بی ارزش ساخته بود.
اقبال فکر مبارزانه خود را چنین بیان می کند:

با جهان نا مساعد ساختن هست در میدان سپر انداختن
مرد خودداری که باشد پخته کار با مزاج او بسازد روزگار
در جهان نتوان اگر مردانه زیست همچو مردان جان سپردن زندگی است
(اقبال: ۱۳۴۳ ش: ص ۳۵)

حافظ و اقبال شعرای مسلمان و مبلغ تعلیمات عرفانی و اخلاقی اسلام اند. حافظ شیرازی مسائل صوفیانه را بیان کرده است و اقبال لاهوری توجه به مسائل ملی و سیاسی داشت. شعر حافظ در حقیقت پیام صلح و آشتی و محبت بین انسان ها می باشد که امروز جامعه انسانی بسیار به آن نیاز دارد:

ما قصه سکندر و دارا نخوانده ایم از ما به جز حکایت مهر و وفا میرس
(حافظ: ۱۳۷۸ ش: ص ۴۱۲)

به عقیده اقبال دین اسلام دین انسانیت است. او در يك خطابه گفت:
”اگر هدف جهان بشری برقراری امن و صلح جوامع مختلف انسانی باشد
و بتواند هیئت های اجتماعی موجود را دگرگون نموده يك سازمان وسیع اجتماعی
ایجاد کند، بجز نظام اسلام نظام دیگری نمی تواند در دامنه اندیشه جای گزین
گردد“ (اکرام: ۲۰۰۷ م: ص ۲۴۷)

حافظ در شعر خود مردم ریاکار حتی واعظ، صوفی، محتسب و مفتی
باشند، مورد انتقاد خود قرار داده. (احسن: ۱۹۷۷ م: ص ۳۸۶) و گفته:
این حدیث چه خوش آمد که سحرگه می گفت بر در میکده ای بادف و نی ترسائی
گر مسلمانی ازین است که حافظ دارد وای گراز پس امروز بود فردائی
(حافظ: ۱۳۷۸ م: ص ۶۷۰)

اقبال هم این گونه مردم ریاکار را مورد انتقاد قرار داده است و می گوید:
شیخ در عشق بتان اسلام باخت رشته تسبیح از زنار ساخت
واعظ ما چشم بر بت خانه دوخت مفتی دین مبین فتوی فروخت
(اقبال: ۱۹۹۰ م: صص ۸۶-۸۳)

اقبال در موارد مختلف در آثار خود به پیروی شعر حافظ پرداخته و چندین
غزل به استقبال غزل های حافظ سروده است به عنوان مثال:
خیز و در کاسه زر آب طربناك انداز پیشتر زانکه شود کاسه سر خاك انداز

عاقبت منزل ما وادی خاموشان است حالیا غلغله در گنبد افلاك انداز
چشم آلوده نظر از رخ جانان پاك است بر رخ او نظر از آئینه پاك انداز
بسر سبز تو ای سرو که گر خاك شوم ناز از سر بنه و سایه بر این خاك انداز
غسل در اشك زدم کاهل طریقت گویند پاك شو اول و پس دیده بر آن پاك انداز
چون گل از نکهت او جامه قباکن حافظ وین قبا در ره آن قامت چالاک انداز
(حافظ: ۱۳۷۸ ش: ص: ۳۵۷)

اقبال در پیروی این غزل حافظ چنین سروده است و می گوید:
ساقیا بر جگرم شعله نمناك انداز دگر آشوب قیامت بكف خاك انداز
او به يك دانه گندم بزمینم انداخت تو به يك جرعه می آنسوی افلاك انداز
عشق را باده مرد افگن و پر زور بده لای این باده به پیمانه ادراك انداز
حکمت و فلسفه کرده است گران سیر مرا خضر من از سرم این بار گران پاك انداز
بزم در کشمکش بیم و امید است هنوز همه را بی خبر از گردش افلاك انداز
میتوان ریخت در آغوش خزان لاله و گل خیز و بر شاخ کهن خون رگ تاك انداز
(اقبال: ۱۹۹۹: ص ۳۶۶)

اقبال از نظیری نیشابوری بسیار ستایش کرده است و گفته:
به ملك جم ندهم مصرعۀ نظیری را کسی که کشته نشد از قبیله ما نیست
و این هم قابل توجه است که نظیری نیشابوری از بهترین پیروان حافظ است
در شعر، چنان که گفت:

تا اقتدا به حافظ شیراز کرده ایم گردید مقتدای دو عالم کلام ما
بسیاری از غزلیات اقبال از نظر ردیف و قافیه با غزلیات حافظ شباهت دارد
(ریاض: ۱۹۷۷ م: ص ۸۲)

به عنوان مثال حافظ غزلی سروده است:

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما آب روی خوبی از چاه زنخندان شما
عزم دیدار تو دارد جان بر لب آمده باز گردد یا بر آید چیست فرمان شما؟
عمرتان باد و مراد ای ساقیان بزم جم گرچه جام ما نشد پر می به دوران شما
دل خرابی می کند دلدار را آگه کنید زینهار ای دوستان جان من و جان شما
ای شهنشاه بلند اختر، خدا را همتی تا بیوسم همچو گردون خاک ایوان شما
می کند حافظ دعائی بشنو آمینی بگو روزی ما باد لعل شگرافشان شما
(حافظ: ۱۳۷۸ ش: ص ۱۸)

اقبال لاهوری در پیروی این غزل حافظ اشعار زیر را سروده است:

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما ای جوانان عجم جان من و جان شما
غوطه هازد در ضمیر زندگی اندیشه ام تا به دست آورده ام افکار پنهان ما
مهر و ماه دیدم نگاهم برتر از گردون گذشت ریختم طرح حرم در کافرستان شما
تا سنانش تیز تر گردد فرو پیچیدمش شعله ای آشفته بود اندر بیابان شما
فکر رنگینم کند نذر تهی دستان شرق پاره لعلی که دارم از بدخشان شما
می رسد مردی که زنجیر غلامان بشکند دیده ام از روزن دیوار زندان شما
(اقبال: ۱۹۹۰ م: صص ۴۱۶-۴۱۵)

غزلیات حافظ و اقبال از لحاظ ویژگی های هنری هم آهنگی دارند. حافظ

در غزل نخستین خود اظهار مشکل های زندگی انسان را بیان کرده و می گوید:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حائل کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها

(حافظ: ۱۳۷۸ ش: ص ۱)

اقبال هم در شعر خود مشکلات کاروان زندگی را بیان کرده است، می گوید:

شب تاریك و راه پیچ پیچ و بی یقین راهی دلیل کاروان را مشکل اندر مشکل افتاده است
(اقبال: ۱۹۹۰ م: ص: ۴۰۶)

حافظ در شعر زیر عظمت رند را بیان کرده است و می گوید:

که برد به نزد شاهان ز من گدا پیامی که به کوی می فروشان دو هزار جم به جامی
(حافظ: ۱۳۷۸ م: ص: ۴۶۴)

اقبال در همین بحر که حافظ به کار برده، مضمون و اندیشه نوی را آورده و می گوید:

از ما بگو سلامی آن ترك تند خو را کاتش زد از نگاهی يك شهر آرزو را
(اقبال: ۱۹۹۰ م: ص: ۲۰۶)

بیت معروف از حافظ که در آن ذکر سمرقند و بخارا آمده، چنین است:

اگر آن ترك شیرازی به دست آرد دل مارا بحال هندوش بخشم سمرقند و بخارا را
(حافظ: ۱۳۷۸ ش: ص: ۶)

اقبال در پیروی حافظ چنین سروده است:

به دست ما نه سمرقند و نی بخارا ایست دعا بگو ز فقیران به ترك شیرازی
(اقبال: ۱۹۹۰ م: ص: ۷۹۱)

اقبال در برخی از اشعار فارسی و اردوی خود، بعضی از معانی اشعار حافظ را به سبك خود بیان کرده است. در زیر بعضی اشعار بیان شده که اقبال در پیروی حافظ سروده است و از مطالب حافظ استفاده کرده است.

حافظ می گوید:

در این چمن گل بی خار کس نچید، آری چراغ مصطفوی را بهانه بولهبی است
(حافظ: ۱۳۷۸ ش: ص: ۸۹)

اقبال گوید:

به مصطفی برسان خویش را که دین همه اوست اگر به او نرسیدی تمام بولهبی است
(اقبال: ۱۹۹۹ م: ص ۷۵۶)

حافظ می گوید:

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما چیست یاران طریقت بعد ازین تدبیر ما
(حافظ: ۱۳۷۸ ش: ص: ۱۵)

اقبال گفته:

چیست یاران بعد ازین تدبیر ما رخ سوی میخانه دارد پیر ما
(اقبال: ۱۹۹۰ م: ص ۳۱۲)

حافظ سروده است که:

تاز میخانه و می نام و نشان خواهد بود سرما خاک ره پیر مغان خواهد بود
(حافظ: ۱۳۷۸ ش: ص: ۲۷۸)

اقبال به این شعر چنین جواب داد:

زندگی جوی روان است و روان خواهد بود این می کهنه جوان است و جوان خواهد بود
(اقبال: ۱۹۹۰ م: ص ۳۲۴)

حافظ سروده است:

اگرچه عرض هنر پیش یاری ادبی است زبان خموش و لیکن دهان پر از عربی است
(حافظ: ۱۳۷۸ ش: ص: ۸۹)

اقبال می گوید:

به شاخ زندگی ما نمی تشته لبی است تلاش چشمه حیوان دلیل کم طلبی است

(اقبال: ۱۹۹۰م: ص: ۳۰۵)

حافظ می گوید:

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است بیار باده که بنیاد عمر بر باد است

(حافظ: ۱۳۷۸ش: ص: ۵۴)

اقبال گفته است:

بیا که ساز فرنگ از نوا بر افتاد است درون پرده او نغمه نیست فریاد است

(اقبال: ۱۹۹۰م: ص: ۷۳۴)

در اسرار خودی اقبال بعضی اشعار را کاملاً در رنگ حافظ سروده است.

حافظ گفت:

گرچه بدنایمست نزد عاقلان ما نمی خواهیم ننگ و نام را

(حافظ: ۱۳۷۸م: ص: ۱۳)

اقبال چنین گفته:

باز از ما خواه ننگ و نام را پخته تر کن عاشقان خام را

(اقبال: ۱۹۹۰م: ص: ۸۹)

اقبال برخی اشعار حافظ را تضمین کرده است. چند شعر اقبال در ذیل به

عنوان مثال درج شده است.

عاقبت منزل ما وادی خاموشان است حالیا غلغله در گنبد افلاک انداز

هزار مرتبه کابل نکو تر از دلی است که این عجوزه عروس هزار داماد است

گرت هواست که با خضر هم نشین باشی نهان ز چشم سکنر چو آب حیوان باش

در کوی نیک نامی ما را گذر ندادند گرتو نمی پسندی تغییر ده قضا را
اقبال غزل هایی در پیروی حافظ سروده به خصوص در پیام مشرق که در آن
غزلیات روش و رنگ ویژه لسان الغیب به چشم می خورد. در پایان مقاله یکی از این
نوع غزلیات اقبال به عنوان نمونه آورده شده است:

آشنا هر خار را از قصه ما ساختی در بیابان جنون بردی و رسوا ساختی
جرم ما از دانه ای تقصیر او از سجده ای نی به آن بیچاره می سازی نه با ما ساختی
صد جهان می روید از کشت خیال ماچو گل یک جهان و آنهم از خون تمنا ساختی
طرح نو افکن که ما جدت پسند افتاده ایم این چه حیرت خانه امروز و فردا ساختی
(اقبال: ۱۹۹۰م: ص ۲۹۹)

یادداشت ها و کتابشناسی منابع

- ۱- احسن، عبدالشکور، (۱۹۷۷م)، اقبال کی فارسی شاعری کا تنقیدی جائزه، لاهور.
- ۲- اقبال، علامه محمد، (۱۹۹۰)، کلیات اقبال (فارسی)، لاهور
- ۳- همو، (۱۹۹۹م)، کلیات اقبال (اردو)، لاهور
- ۴- اکرم، سید محمد، (۱۹۹۹م)، اقبال و جهان فارسی، دانشگاه پنجاب، لاهور
- ۵- همو، (۲۰۰۷)، اقبال در راه مولوی، دانشگاه پنجاب، لاهور
- ۶- حافظ شیرازی، (۱۳۷۸ش) دیوان، حافظ، تصحیح دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران
- ۷- حافظ شیرازی، (۱۹۸۶م)، دیوان حافظ، مقدمه دکتر سید محمد اکرم، لاهور.

۱۶ دکتر سید محمد فرید، هما مشتاق / تاثیر شعر حافظ بر شعر اقبال لاهوری

۸- ریاض، محمد، (۱۹۷۷م)، اقبال لاهوری و دیگر شعرای فارسی، اسلام آباد.

۹- وفایی، محمد افشین، (۱۳۹۲ش)، حافظ، دانشنامه ادب فارسی شبه قاره، تهران.
